



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلاوة
الطیبة

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

عشائیر

علی اللہ

Arif

حسین انصاریان

من نخرانی استاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنايات امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عنايات امام عصر عجل الله فرجه الشريف
۶	مشخصات كتاب
۶	سخن ناشر
۸	رحمانيت و رحيميت حق
۱۱	منبع رحيميت حضرت حق ، انسان كامل
۱۲	سه اصل رسيدن به اهل بيت
۱۸	اصل اول. معرفت به اهل بيت
۲۰	اصل دوم ، محبت به اهل بيت
۲۴	اصل سوم رسيدن به اهل بيت ، ولايت
۲۸	ماجرای شفای بیمار لاعلاج با عنایت اهل بيت
۳۷	درباره مركز

عنايات امام عصر عجل الله فرجه الشريف

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور : عنايات امام عصر عجل الله فرجه الشريف / مولف حسين انصاريان ؛ ویرایش و تحقیق مرکز تحقیقاتی دارالعرفان الشيعی .

مشخصات نشر : قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۳۶ص.م.س. ۱۶۷/۵ X

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۳۵-۳۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -- وعظ

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- معجزات

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- کرامت ها

شناسه افزوده : انتشارات دارالعرفان

رده بندی کنگره : ۱۰/۵BP/الف ۹۶۸۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۸۲۸۸

ص: ۱

سخن ناشر

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامهٔ عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دست‌یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژهٔ آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانهٔ دانشمندان محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب

ص: ۲

دیگری را برای استفاده از معارف آل الله : و سیراب گشتن از این چشمهٔ پرفیض باز نموده است .

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت : بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم .

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين

رحمانيت و رحيميت حق

در رابطه با رحمانيت و رحيميت حق ، بحث مفصّلي وجود دارد که اهل تحقيق ، مفسرين قرآن ، فلاسفه و حکمای اسلامي و عرفايي که عرفانشان را از انبيا و اوليای خدا گرفتند ؛ شخصيت هايي مانند : صدر المتالهيّن ، حاجي سبزواري ، ملا علي زنوزي ،

ص: ۳

آخوند ملاعلی نوری ، علامه طباطبایی ، آن چهره های با عظمت و با آن قلب نورانی و آشنایی که با کتاب خدا و معارف داشتند ، آن را ذکر می نمایند و لطایف بسیار مهمی را در رابطه با آن ، بیان می کنند .

نتیجه سخن همه این بزرگواران این است که رحمانیت حق ، جلوه ، ظهور و طلوعش در عالم شهود و مُلک است و از افق مادیت موجودات عالم خودنمایی می کند . طلوع رحمانیت به خاطر این است که موجودات از آن در جهت بقای ظاهر و تأمین نیازهای جنبه عنصری شان استفاده کنند . آنچه برای انسان به عنوان یکی از موجودات عالم ، در جهت ملکی وجودش ؛ یعنی در مرحله مادی وجودش ، قرار داده شده ، مربوط به رحمانیت حق است . نشستن سر این سفره شرطی ندارد . شرط آن ، فقط «بودن» است . حالا این «بودن» ، به هر کیفیتی می خواهد باشد . ممکن است این «بودن» ، کیفیتش قارونی باشد ؛ فرعونی باشد ، و ممکن است کیفیتش ، کیفیت کفری باشد . شرکی باشد ، و یا نه ،

کیفیت بودن ابراهیم (ع) باشد؛ کیفیت بودن روح الهی باشد. در این زمینه، برای خدا فرقی نمی کند. او یک سفره ای را پهن کرده و مجموع نعمت های این سفره، ظهور رحمانیتش است و اجازه صادر فرموده که آنی که فعلاً زنده است و در دنیا می باشد، بیاید و از این سفره استفاده کند:

ادی___م___زمین، س___فره ع___ام اوس___ت

چه دشمن بر این خوان یغما، چه دوست(۱)

نمی گوید، چون تو قارونی، جلوی آب و نانت را می گیرم؛ بلکه او می گوید، نه آب و نان برای دستگاه من چیزی نیست که حالا چون قارون و یا فرعون و یا نمرود شدی، من جلوی تو را بگیرم. بیست و پنج سال موسی (ع) فرعون را تبلیغ کرد. پس دید، او دعوتش را قبول نمی کند. گفت: خدایا! او دعوتم را نمی پذیرد. پس کارش را تمام کن. خداوند که عاشقانه با موسی (ع) صحبت می کرد، فرمود طرح تمام شدن کارش را خودت بده که من

ص: ۵

درباره اش چکار کنم . موسی (ع) گفت : جلوی آب و نانش را بگیر . خداوند فرمود : این جزو محالات دستگاه من است . من کریمم و رحمانم . اخلاق ذاتی من ، نان دادن و آب دادن است . تو می گویی ، من از خدایی خودم دست بردارم . این که محال است . تا روزی که مرگ حتمی فرعون برسد ، او آزاد است سر این سفره بنشیند ، بخورد ، ببرد و بپوشد . این ها چیزی نیست ؛ چون ظهور رحمانیت پروردگار ، قید و شرطی نمی خواهد ؛ اما وقتی حق به صورت رحیمیت طلوع می کند ، رسیدنش به انسان ، همراه با یک سری شرایط معنوی است و به طور آزاد هم به انسان نمی رسد ؛ بی واسطه هم نمی رسد .

منبع رحیمیت حضرت حق ، انسان کامل

منبع رحیمیت حضرت حق ، و منبع لطف ، کرامت و فیوضات حضرت حق ، انسان کامل است . ما به تاریخ گذشته ، کاری نداریم . گذشتگان هم آمدند و رفتند . الآن که ما در دنیا زنده هستیم ، برای رسیدن

به رحیمیت حق ، برای رسیدن به فیوضات حق و برای رسیدن به الطاف حقّ اول ، باید بدانیم که کانال انتقال این رحمت و این فیض ، بر اساس آیات قرآن که صریح است ، اهل بیتند ؛ یعنی جدای از اهل بیت : ، در هیچ کجای هستی ، دسترسی به رحمت رحیمیه حق امکان ندارد . منبع فیض در گیرنده و پخش کننده ، اهل بیت : هستند ؛ منبع رحمت ، در گرفتن و پخش کردن ، اهل بیت هستند . والله قسم ، من اگر بخواهم به رحمت خدا و به فیضش برسم ، چه در دنیا و چه در آخرت ، راهی جز ارتباط با اهل بیت آن هم بر اساس یک سری شرایط معنوی وجود ندارد .

سه اصل رسیدن به اهل بیت

حالا-رسول خدا (ص) راهنمایی می کنند که ارتباط با ما اهل بیت و راه رسیدن به ما ، چون در رأس اهل بیت خود پیغمبر (ص) است ، با سه اصل میسر است ؛ یعنی یک کلید سه دندانه است که می تواند آن

ص: ۷

درب را باز کند . اصل اول ، معرفت است . دنیای معرفت ، دنیای خیلی پر قیمت و با عظمتی است .

برادران ! آن هایی که اهلش بودند ، گاهی از هزار فرسخ راه به زحمت می آمدند که بفهمند . پیرمرد نود ساله قد خمیده در ۱۴۰۰ سال پیش ، با آن جاده های خطرناک از بصره تا مدینه ، به خانه امام ششم (ع) می آمد و به حضرت می گفت ، من چیزی را نمی فهمم و آمده ام تا آن را بفهمم و بروم . نمی دانم آیا او وقتی برگشت ، زنده به بصره رسید یا نه ؟ دو بار از شهر قم تا بخارا که فکر می کنم بیش از دو هزار کیلومتر است . این دو بار سفر دو تا چهار هزار کیلومتر است که هشت هزار کیلومتر می شود ؛ یعنی دو هزار و چند کیلومتر فاصله ای را که بین این دو شهر بوده ، رفته و برگشته است ، و دو بار هم این سفر را طی کرده است . درباره شیخ صدوق سخن می گویم که او دوبار از قم تا بخارا ، رفته و برگشته تا بفهمد . خیلی ها از خیلی چیزها خودشان را محروم کرده اند که بروند و بفهمند ؛ از پدر و مادر دور مانده اند ؛ از خانواده دور مانده اند ؛ از

ص: ۸

لذت‌ها دور مانده‌اند که بروند و بفهمند . از ائمه ما هر وقت پرسیده‌اند ، افضل اعمال در این عالم برای انسان چیست ؟
فرموده‌اند : معرفت . (۱)

گر معرفت دهندت ، بفروش کیمیا را

ور کیمیا دهندت بی معرفت ، گدایِی

الآن سؤالی که مطرح می‌شود ، این است که چگونه اهل بیت : را بشناسیم ؟ اولین راه معرفت اهل بیت : ، آیات قرآن است :
« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . » (۲) : من شما اهل بیت : را جامع تمام کمالات و فاقد همه نواقص قرار دادم . بعد باید بفهمیم
که در این مدت عمر در دنیا سر و کارمان با چه کسی باشد و از کجا تغذیه بشویم ؛ با چه افرادی اخلاق و عملمان را تأمین
کنیم ؛ با چه افرادی به زندگی مان جهت بدهیم . خلاصه ، ما باید بدانیم ، « إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى » (۳) : چراغ ، امام حسین
است ، نه فلان

ص : ۹

۱- شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۶۴

۲- احزاب: ۳۳.

۳- مدینه المعجزه، ج ۴، ص ۵۲.

پروفسور و فلان استاد دانشگاه و فلان موسیوی دانشمند خارجی . تازه ، آن هم برای خودش یک عالم چراغ نیاز دارد ، ولی باید این را بدانیم که چراغ ، حیات پیغمبر (ص) است ؛ چراغ ، حیات امیرمؤمنان (ع) است . و چراغ هدایت فاطمه زهرا (س) است . چراغ زندگی ، امام مجتبی و سید الشهداء (ع) است . این را باید بدانیم و بشناسیم .

اصل دوم هم محبت است که رسیدن به آن ، زحمت زیادی نمی خواهد ؛ برای این که وقتی اهل بیت را بشناسم ، تمام کمالات را دارم تماشا می کنم و یک مورد عیب و نقص در آن ها پیدا نمی کنم . این زیبایی مطلق ، دل من را خواهد برد . عشق ، مایه نمی خواهد . من وقتی زیبایی را بینم ، عاشقش بشوم و فدایش گردم ، به هدف عمرم رسیده ام .

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست

خام ب_ودم ، پخ_ته شدم ، س_وختم

ص: ۱۰

همین پایه دوم ، عشق ، معجزه اش خیلی عجیب است ، خیلی عجیب . عاشق می داند در چه حالی است :

ما که در این آتش سوزنده ایم

آب خضر ، گر چه زجان خوش تر است

آتش عشق ، از من دیوانه پرس

اهل ملامت که سلامت روند

گر تو در این مرحله آسوده ای

کشته عشقیم و به او زنده ایم

چاشنی عشق ، از آن ، خوش تر است

کوکبه عشق ، ز پروانه پرس

راه سلامت به ملامت روند

عاشق آسایش خود بوده ای

اصل سوم را هم پیغمبر (ص) می فرماید ، ولایت است . کلمه ولایت ، در گفتار پیغمبر (ص) موجود است . ولایت از قرآن هم گرفته شده است : «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا» (۱) «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۲)

ص: ۱۱

۱- کهف: ۴۴.

۲- نساء ۵۹.

ولایت ، یعنی خود را مانند مرده دست غسل ، در دست اهل بیت : بیاندازد و بگوید ، شما هر شکلی که می خواهید ، به من بدهید . من عین مرده در دست غسل ، در دست شما هستم ؛ من مطیع شما هستم ؛ من تسلیم شما هستم . من چهل و پنجاه سال در این دنیا مسافرم . می خواهم به من بگویید ، کاسبی ام چه جوری باشد . من عین مرده دست غسل هستم ، کسب مرا جهت بدهید . معاشرت مرا جهت بدهید . زن و بچه داری مرا جهت بدهید . «ولایت» ؛ یعنی من عبد ، من برده ، من غلام ، خودم را در اختیار مولایی مثل : پیغمبر (ص) ، فاطمه ، علی ، حسن و حسین : قرار بدهم و بگویم ، من برده را خدا به شما فروخته و می خواهم پسم نگیرد . حالا به من جهت بدهید . این معنای ولایت است .

در زمینه هر سه مسأله ، شما گفته های خود پیغمبر (ص) و اهل بیت : را ملاحظه بفرمایید . در

باب معرفت که نور است . در باب عشق که حال است . در باب ولایت که رنگ پذیر است .

اصل اول. معرفت به اهل بیت

پیغمبر (ص) می فرماید : «مَنْ مَاتَ لَيَعْرِفُ إِمَامَهُ ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^(۱) : کسی که بمیرد و عرفان به ما اهل بیت : نداشته باشد ، عین ابوجهل و عموی من ، ابولهب ، مرده است . موت ، موت جاهلی است . هر کسی که می خواهد باشد .

سلیم بن قیس می گوید : از امیرمؤمنان (ع) سؤال کردم : «مَا أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الرَّجُلُ ضَالًّا .» : این که می گویند ، گمراه ، کمترین مرحله گمراهی چیست ؟ علی (ع) فرمود : «أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا ، أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّهَ اللَّهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَ لَأَيْتَهُ»^(۲)

ص: ۱۳

۱- احمد بن محمد بن خالد برقی، محاسن، ج ۱، ص ۹۲. ۱.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ۴۱۴.

این که امام واجب اطاعه و حجت خدا را شناسی و کسی را که پروردگار بزرگ عالم او را شاهد بر شما در دنیا و قیامت قرار داده، شناسی. سلیم گفت: علی جان! من آمدم همین ها را بشنوم. این ها کی هستند؟ حضرت (ع) فرمودند: به قرآن مراجعه کنید.

این ها کسانی هستند که خدا نام آن ها را کنار نام خود و رسولش قرار داده است. سلیم گفت: در کجای قرآن؟ امیرمؤمنان (ع) این آیه را خواندند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.» (۱)

سلیم می گوید، به حضرت عرض کردم، علی جان! مسأله را برای من خیلی روشن کردید؛ چون ملاک قرآن است؛ غصه ام بر طرف شد و فهمیدم که باید دست به دامن علی، زهرا، حسن و حسین: باشم و هر شکی را که در قلبم بود، برطرف کردی.

بنابراین دیگر نباید من دنبال لنین، استالین و استاد دانشگاه بروم. من دینم را باید از شما بگیرم؛ دنیايم

ص: ۱۳

را باید از شما بگیرم؛ آخرتم را باید از شما بگیرم؛ بهشتم را باید از شما بگیرم؛ امان نامه ام از جهنم را باید از شما بگیرم. رحمت خدا اول از آن جا نازل می شود و از آن جا پخش می شود. این سخن، در باب معرفت بود.

خیلی دقیق است. امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ بَاتَ لَيْلَهُ لَيَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^(۱): کسی که یک شب سر روی بالین بگذارد و آن شب اهل بیت: را نشناسد، آن شب، او ابولهب وار مرده است.

جوان هایی که تازه با دین آشنا شده اید! خیال نکنید، ائمه ما این جا می خواهند از خودشان تعریف کنند؛ بلکه آن ها می خواهند آدرس رحمت خدا را به شما بدهند؛ می خواهند راه نجات را به شما نشان بدهند.

اصل دوم، محبت به اهل بیت

اما درباره عشق و محبت به اهل بیت:

ص: ۱۵

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۷.

پیغمبر (ص) می فرماید : خدا همه انبیا را از اخلاق های مختلف خلق کرده است و آن ها همه از یک درخت نیستند ، بلکه از درخت های متعددی هستند ؛ اما خدا من و علی را از یک درخت آفریده است ؛ من ریشه آن درخت هستم و علی تنه آن درخت هست و فاطمه ، باعث رشد این درخت می باشد ؛ یعنی اگر او را از ما بگیرند ، همه ما می خشکیم (۱). الله اکبر ، الله اکبر . حسن و حسین من هم میوه های این درخت هستند . آیا این تصویر یک درخت تمام نیست ؟ ریشه را گفت ؛ تنه را گفت ؛ علت رشد را گفت ؛ میوه را گفت . درخت برگ دارد . برگ درخت کیست ؟ شیعیان ما هم برگ این درخت هستند . ما برگ این درختیم ، باید تلاش

ص: ۱۶

۱- عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۲ - حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۵۴. متن کامل روایت چنین است: و باسناده إلى أبي القاسم الحسكاني مرفوعا إلى أبي أمامه الباهلي قال: قال رسول الله (ص): ان الله تعالى خلق الأنبياء من أشجار شتى و خلقت انا و علی من شجره واحده فأنا أصلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسين ثمارها و أشياعنا أوراقها، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من زاغ عنها هوى، و لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروه الف عام ثم الف عام حتى يصير كالشن البالى ثم لم يدرك محبتنا كبه الله على منخریه فى النار، ثم تلى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

کنیم که نریزیم .

پائیز به ما نزند . ربا این برگ را می ریزاند . غیبت و تهمت ، این برگ را می ریزاند . گمان بد ، این برگ را می ریزاند . بی
نمازی ، این برگ را می ریزاند . شیعیان ما ، برگ این درخت هستند . آن وقت پیغمبر (ص) می فرماید : هر کدامتان به هر
شاخه ای از این درخت متوسّل شود ، این امید را دارد که اهل نجات گردد . به هر کدام از شاخه های این درخت متوسّل
شود ؛ حالا یکی حسینی بشود و یکی زهرایی بشود و یکی حسنی بشود و یکی علوی بشود ، بالاخره دست به دامن یکی از ما
بزند ، ما همه با هم هستیم ، آن وقت شما را پیش همه می بریم . ما همه با هم هستیم . شما هم که ده تا دست ندارید ؛ بلکه
تنها یک دست دارید . پس دامن علی (ع) را بگیر و علی (ع) تو را پیش

ص: ۱۷

آن ها می برد؛ خانم! دامن زهرا (س) را بگیر، زهرا (س) تو را پیش آن ها می برد. خیلی به ما تخفیف داده اند، اما کسی که با ما نباشد، «وَمَنْ زَاغَ هَوَى» ، بدبخت شده، «وَلَوْ أَنَّ عَابِدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي .»: اگر کسی خدا را عبادت کند تا بدنش عین مشک خشکیده بشود، «ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»: ولی دلش با محبت ما، با عشق ما و با علاقه به ما خو نگیرد، «كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»^(۱): در قیامت، خدا دماغش را می گیرد و او را به داخل آتش پرت می کند، ملائکه هم نه، «كَبَّهُ اللَّهُ .» این قدر که خداوند از دلی که در آن عشق حسین نیست، نفرت دارد و بدش می آید. خوش به حال ما که خدا از ما خوشش می آید؛ آخر، ما سرمایه هایی داریم که خدا عاشق آن سرمایه هاست. این، باب محبت است.

ص: ۱۸

۱- عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۲ - حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۵۴. متن کامل روایت چنین است: و باسناده إلى أبي القاسم الحسكاني مرفوعا إلى أبي أمامه الباهلي قال: قال رسول الله (ص): ان الله تعالى خلق الأنبياء من أشجار شتى و خلقت انا و على من شجرة واحده فأنا أصلها و على فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسين ثمارها و أشياعنا أوراقها، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من زاغ عنها هوى، و لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروه الف عام ثم الف عام حتى يصير كالشن البالي ثم لم يدرك محبتنا كبه الله على منخريه في النار، ثم تلى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

آیه: «لَأَسْئَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱) که نازل شد عده ای پیش پیغمبر (ص) آمدند و گفتند ، منظور از «الْقُرْبَى» در این آیه ، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا» (۲)

اصل سوم رسیدن به اهل بیت ، ولایت

اما ولایت ؛ یعنی رنگ گیری . امام باقر (ع) می فرماید: رفعت این دین ، برجستگی این دین ، باب انبیا در این دین و رضای پروردگار ، گوش دادن به سخن ما اهل بیت است . سخن ما را گوش کنید .

اصبغ بن نباته می گوید ، شمشیرم روی دوشم بود و سنگینی آن کمرم را خسته کرده بود . برای همین آن را در آوردم و بر پشتم انداختم . امیرمؤمنان (ع) جلو می رفت و من هم دو قدم عقب تر از آن

ص: ۱۹

۱- طه: ۱۲۴.

۲- سید هاشم بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۸۲۳.

حضرت حرکت می کردم و بین ما سکوت حاکم بود . ناگهان مولایم برگشت و به من گفت : اصیغ ! تا کجا حرف من را گوش می دهی ؟ گفتم : آقا ! امر کن پشت سری را بزنم ، شمشیر لخم را برمی کشم و او را می زنم . اول گردنش را می پرانم ، بعد هم می روم بینم که او کیست ؟ اگر دیدم ، پسر ام است ، به خدا قسم ! ذره ای از عشقم به تو کم نمی شود و در دلم خوشحال می شوم که من حرف علی (ع) را گوش کرده ام .

از ما اطاعت کنید ؛ با فرهنگ ما خوب بگیرید ؛ حلال و حرام ما را رعایت کنید .

اتصال به معرفت ، محبت و ولایت باعث می شود گناهان آدم بخشیده بشود . من نمی دانم کدام زاویه بخشش خداوند را برای شما بگویم ؛ نه من طاقت آن را دارم که برایتان آن لطایف و ظرایف مغفرت را در این زمینه بگویم ، و نه فرصت زیادی در اختیار است که بگویم خداوند متعال با وابستگان به اهل بیت : در دنیا و آخرت چه می کند . به راستی ، نمی دانیم که خداوند متعال با ما چه می کند .

ص: ۲۰

امام هشتم (ع) که داشت به خراسان می رفت ، به بیرون شهر نیشابور که رسید . به آن هایی که مهار شتر را داشتند ، فرمود : نگهدارید . بعد حضرت پیاده شد . آن جا چند نفری داشتند جنازه ای را می بردند خاک کنند . امام علاوه بر این که آمد و در تشییع آن جنازه شرکت کرد ، تابوت را هم گرفت و بر روی شانه اش گذاشت . همراهان حضرت پیش خود گفتند ، ایشان هفت قدم می رود و برمی گردد ، ولی دیدند ایشان تا دم قبر رفت و همان جا ایستاد . بعد ، حضرت درب تابوت را باز کرد و جنازه را درآورد . خودش هم داخل قبر رفت و دستش را دراز کرد و گفت ، او را به من بدهید . ما که هر روز این فرد را در نیشابور می دیدیم ، نمی دانستیم او چه کسی هست ، دیدیم حضرت این مرده را داخل قبر گذاشت و کفنش را باز کرد و صورتش را رو به قبله گذاشت . بعد دیدیم حضرت خم شد ، صورت مرده را بوسید . همین که حضرت از قبر درآمد ، همراهان به ایشان گفتند ، شما که اولین سفررتان به نیشابور است ، آیا او را می شناختید ؟ امام (ع) فرمود :

علاوه بر این که خودش را می شناختم ، پدرانشان را تا زمان آدم (ع) می شناختم . مادرانش را هم می شناختم . فرزندانش را هم می شناختم . همراهان گفتند : خیلی به او محبت کردید . حضرت فرمود : او شیعه ما و وابسته به ما بود .

آیا معرفت و محبت و ولایت می گذارد ، در مردم گناه بماند ؟ آیا اجازه می دهد مرگ آدم مشکل بگذرد ؟ آیا اجازه می دهد برزخ انسان « مَعِيشَه ضَنْكًا » باشد ؟ آیا اجازه می دهد و می گذارد وقتی درب قبر را که باز کردند ، انسان با آبروریزی وارد محشر بشود ؟ من می گویم ، نه ، نمی گذارند .

اتصال به معرفت ، محبت و ولایت حقیقت دیگری را که جلب می کند ، شفاعت است . این شفاعت ، معرکه می کند . آن وقت این اتصال حقیقت دیگری برای انسان جلب می کند که دخول در بهشت است . ما هم که غیر از آمرزش گناه ، شفاعت اهل بیت : و دخول در بهشت ، چیز دیگری

از خدا نمی خواهیم . چیز دیگری هم نیست که بخواهیم . هیچ چیز دیگری نیست که آن را بخواهیم .

ماجرای شفای بیمار لاعلاج با عنایت اهل بیت

ماجرای این شیعه ای را که می گویم ، خودم او را دیدم . در سالیانی دور که طلبه قم بودم ، پنجشنبه ای به تهران آمدم و به دیدن صاحب کتاب شب های پیشاور رفتم . او بیماری قلبی داشت و روی تخت افتاده بود . ایشان مرا به شخصی که زودتر از من به خدمتشان آمده بود ، معرفی کرد و گفت ، این طلبه قم است . درس می خواند و احتمالاً در آینده منبری بشود . شما با زبان خودت ، داستان را برای ایشان بگو . او به من رو کرد و گفت ، آیا حاضری با من تا بیمارستان پارس بیایی ؟ گفتم ، آقا ! من وقت کم است . یک پنجشنبه به تهران می آیم و جمعه هم به قم برمی گردم . گفت : آخر ، پرونده من

ص: ۲۳

آن جاست و تو جوانی و من دلم می خواهد ، بیایی و پرونده ام را ببینی و خودت نظر دکترها را درباره من ببینی . بعد من برایت بگویم که چه اتفاقی افتاده است . اگر هم وقت نداری که با من به بیمارستان بیایی و اسناد پزشکی من را نگاه کنی ، همین ایشان ، صاحب کتاب شب های پیشاور ، راست بودن ماجرای من را می داند ؛ چون ما با ایشان رفت و آمد داریم و ایشان از جریان من اطلاع دارد ، و چنانچه خودت خواستی درباره صحت گفته هایم تحقیق کنی ، همان طور که گفتم ، پرونده من در بیمارستان پارس است . بعد ماجرای خود را چنین تعریف کرد :

صبح که بیدار شدم و خواستم بروم وضو بگیرم ، دیدم نمی توانم از جایم بلند شوم . خانمم را صدا کردم و گفتم نمازم دارد دیر می شود و من نمی توانم بلند شوم . خانمم آمد و زیر بغلم را گرفت و بلندم کرد . ولی دیدم با کمک خانم هم نمی توانم بلند شوم و همان جا افتادم . به او گفتم بهتر است آب بیاوری و من در رختخواب وضو بگیرم . نمازم را که خواندم ، به خانم گفتم برو دکتر بیاور . دکتر

که آمد و من را معاینه کرد ، بیرون اتاق ، به خانمم گفتم ، با این مریض باید بسازید . ایشان تا آخر عمرش دیگر سرپا نمی شود . کل بدنش لمس شده است . من را به بیمارستان پارس بردند و مدت چهل شبانه روز آن جا بودم . متخصص ترین اطبا ، عکس ها و آزمایشات من را دیدند و در نهایت به همسرم گفتند ، در کره زمین ، بیماری ایشان راه علاج ندارد . به خانه که آمدیم ، به خانمم گفتم ، خانم ! دکترهای دنیا ، همین هایی هستند که در ایران و اروپا هستند ؟ او گفت ، من نمی دانم . گفتم ، مگر دکترهای دیگری هم هستند ؟ همسرم گفت ، من که همه دکترهای متخصص را آوردم و تو را دیدند . این دکترهای دیگر چه کسانی هستند ؟ به او گفتم که سیدالشهداء (ع) ؛ او که برای ما خیلی جانانه شفاعت می کند . همین که امام حسین (ع) نیت کند ، خداوند به ما نظر نماید ، تمام است . نیت را هم اصلاً نمی خواهد بگوید . گفتم ، خانم بلند شو ، برو گذرنامه را بگیر تا من پیش سیدالشهداء (ع) بروم . گذرنامه که آماده شد ، گفتم ، خانم ! کنار من بیا و بنشین که من می خواهم یک مسأله اعتقادی را به تو بگویم :

خانم! شاید پروردگار عالم اراده شفای من را نداشته باشد و من به این حال بمیرم. اصل نیتم برای سفر به کربلا است، ولی تو به هر کس از قوم و خویش هایمان که درباره من پرسید که او را کجا می برید، بگو که او را به اسرائیل می بریم؛ چون در میان آن ها آدم ضعیف، بدحجاب و بی حجاب داریم؛ برای این که اگر به کربلا رفتیم و اراده خدا، شفای من نبود، ما اعتقاد مردم را به سیدالشهداء (ع) ضعیف نکنیم. به نظر من، او در این جا سخن تحسین برانگیزی گفت و این آدم با معرفت خواست برای حسین (ع) آبروداری کند، و خواست بگوید، همان طوری که شما در قیامت برای ما آبروداری می کنید، من هم برای شما آبروداری می کنم و آبروی شما را نمی برم. آخر سر، گفتم، در قوم و خویش ها پخش کن که ما به اسرائیل می رویم. او را قسم دادم که واقعیت ماجرا را به هیچ کس نگوید ولو به پدر و مادرش و حتی به مادر، برادران و خوهانم. خلاصه، به هیچ کس ماجرای رفتنمان را نگوید. موقع رفتنمان، همه به دیدن ما آمدند و گفتند، ان شاء الله به کجا می خواهید

بروید؟ گفتم، ما می خواهیم به اسرائیل برویم. بعد خانمم را پیش عالمی ربانی فرستادم و او برای ما استخاره کرد که با هواپیما برویم یا نه، که استخاره اش بسیار بد آمد. استخاره کرد که با قطار به اهواز برویم و بعد با بلم به بصره برویم که باز استخاره بد آمد؛ استخاره کرد که با ماشین سواری برویم که باز هم استخاره بد آمد. برای همین از بوذرجمهری سه عدد بلیط اتوبوس گرفتیم، دو صندلی کنار هم برای خودم و یک صندلی تک هم برای خانمم، و صبح زود طوری که کسی نفهمد، خانمم چرخی آورد و من را سوار اتوبوس کرد. بعد نشستیم تا به کاظمین رسیدیم. در کاظمین به خانم گفتم، من که مشکل دارم، و تو هم خیلی در زحمتی، و این جا هم کاظمین است، بهتر است ما اول به کربلا برویم. او هم قبول کرد من ماه رجب را در حرم ابی عبدالله (ع) گذراندم و خبری نشد. زنم هر روز مرا به حرم می آورد و من گردن کج می کردم و می گفتم: حسین جان! خبری نشد. با خودم می گفتم، خسته نشوی! کسل نشوی! طول زمان مایوست نکند! اگر جواب شما را زود

نمی دهند ، شاید دوست دارند شما پیش آن ها برگردید و همین طور به آن ها بگویید ، علی جان ! حسین جان ! و با آن ها حرف بزنید ؛ چون خوششان می آید . رجب که تمام شد ، گفتم ، خانم ! ماشین بگیر تا به حله برویم و در شعبان سید محمد را زیارت کنیم ، و از آن جا به سامرا برویم و بعد دوباره به کاظمین بیاییم . سفرمان که تمام شد ، آخر شعبان هم به ایران می رویم . هر کس که هم به دیدن ما آمد ، ما می گوییم دکترهای اسرائیل گفتند ، من خوب نمی شوم . سید محمد که رفتیم ، پنج بعدازظهر زیارتمان تمام شد ، خانمم در یک مینی بوس هم دو صندوق کنار هم برای من پشت راننده گرفت و برای خودش هم یک صندوق تک در کنار من . سمت کاظمین هوا گرگ و میش بود ، راننده عرب که تنها چهارپایه چوبی بغل دستش خالی بود ، در وسط راه برای سوار کردن کسی که دست نگه داشت بود ، ترمز کرد . آخرین مسافر ، جوانی بود که با وقار و با ادب آمد و روی همان چهارپایه نشست . ماشین که به راه افتاد ، آن جوان شروع کرد به قرآن خواندن ، اما چه قرآنی ! چه آیاتی !

«وَيُطْعَمُونَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۱) هر کس گدا نیست که بلند شود پیش اهل بیت برود . دارا آن جا چه کار دارد ؟ هر کس هم یتیم نیست که بلند شود پیش اهل بیت برود . هر کس هم اسیر نیست که بلند شود پیش اهل بیت برود ؛ چون اهل بیت این روزها عجیب به گدا می رسند ؛ به یتیم می رسند ؛ به اسیر می رسند ؛ چون خودشان اسیر شدند ، می دانند ؛ یتیم شدند ، می دانند . امروز ما هم یتیمیم ؛ برای این که پیغمبر (ص) بالای سرمان نیست ؛ علی بالای سرمان نیست . «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (۲) پیش خود گفتم : خدایا ! این چه کسی است که این جور دارد قرآن می خواند . او قرآن می خواند و راننده هم از گریه ، شانه اش تکان می خورد . جوان برگشت و به عربی به راننده گفت : آیا امسال قصد مشهد داری ؟ راننده گفت : بله ، آقا جان ! من یک عمر است می خواهم بروم

ص: ۲۹

۱- انسان: ۸.

۲- انسان: ۹.

حضرت رضا (ع) را زیارت کنم که نشده . بعد یک پولی را از جیبش د رآورد و به راننده داد و فرمود ، به مشهد که می روی ، در داخل حرم ، چنین چهره ای نزدیک ضریح جدم در حال زیارت است . این پول را ببر و به او بده و بگو ، آنی که از من خواستی ، همین مقدار بوده . این هم آن مقدار . راننده گفت : چشم ، آقا جان ! بعد جوان سرش را برگرداند . او که چند لحظه پیش داشت با راننده با تکلم قوی عربی صحبت می کرد ، با تکلم قوی تهرانی رو به من گفت : آقای حسینی ! اسمم را گفت و پرسید : حالت خوبه ؟ گفتم : نه ؟ گفت : چه اتفاقی برایت پیش آمده ؟ گفتم : لمسم . آقا ! خیلی جاها رفتم که معالجه بشوم ، ولی معالجه نشدم . بعد نیم خیز شد و دستش را پشت سر من گذاشت و مقداری دستش را کشید و نشست ، وگفت : دیگر تو را چیزی نیست و هیچ بیماری ای نداری . بعد وسط بیابان به راننده گفت که نگه دارد که او همین جا می خواهد پیاده شود . راننده گفت : آقا جان ! این جا بیابان است ؛ نه خانه ای این جاست و نه چادری . فرمود که من محلم همین جاست و امشب باید این جا بمانم . راننده بغل جاده

ترمز کرد و او در را باز کرد . راننده به احترامش پایین رفت و من هم به احترامش پایین رفتم . یک مرتبه من دیدم همه مسافرها هم همراه من پیاده شدند . من که به خودم آمده بودم ، به خودم گفتم ، من که لمس بودم ، الآن چطور در این بیابانم . تا آمدم او را صدا بزنم ، دیدم او رفته است .

البته ، هر چند من نمی دانم که آقای حسینی زنده است یا نه ؟ ولی من به او می گویم ، اگر یک وقت متن این سخنرانی به او رسید و آن را خواند ، بیاید تا من او را ببینم ؛ بیاید تا او را به مردم نشان بدهم ؛ تا آن ها ببینند که یک دست خالی اهل بیت : چه کاری می کند ؟ این همان دستی است که پیغمبر (ص) می فرماید : قیامت دستم را دراز می کنم و دست تک تک شما را می گیرم . این دست همان دست است . ما هم می گوییم ، ما دیگر گناه کبیره را کنار می گذاریم و اصرار به صغیره هم نمی کنیم . ما معروف به شیعه ایم و سعی می کنیم برای شما آبروداری نماییم .

ص: ۳۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

